

به نام خدا

این قصه را هرگز نخوان

نوشته:

رویا خسرونجلی



سرشناسنامه:	خسرونجدی، رویا.
عنوان و نام پدیدآورنده:	این قصه را هرگز نخوان
مشخصات نشر:	تهران، یسنا، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری:	۴۴۸ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸۹۶۴۷۹۲۹۱۰۳
وضعیت فهرست نویسی:	فیا مختصر
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۶۳۰۷



این قصه را هرگز نخوان

رویا خسرونجدی

خرو فچینی، یسنا

چاپ: الوان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۲۹-۱۰-۳ ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۲۹-۱۰-۳

Roya.najdi@gmail.com

بخش از انتشارات شقایق

تهران: خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، کوچه بهشت آیین، پلاک ۱۶

تلفن: ۶۶۴۹۶۸۲۸-۶۶۴۰۳۲۹۹ فکس: ۶۶۴۹۶۶۹۲

WWW.Shaghayeghbooks.com

WWW.Shaghayeghbooks.ir

WWW.Shaghayeghbooks.org

۱۷۵۰۰ تومان

هر کوبه استفاده از جلد و متن کتاب
 اتم از لیدر اکس، پاروینسی، ضبط یا موزیک، تپه CD بدون اجازه
 کتبی ناشر و مؤلف ممنوع است.
 متعلقان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان،
 مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

تمام شب‌هایی که بیدار بودم و گمان می‌کردم که خوابم... تمام روزهایی که خواب بودم و نقش بیداری را بازی می‌کردم... تمام لحظه‌های فریادم که در سکوت می‌گذشت و تمام سکوت‌هایم که پر از فریاد بود... تمام خنده‌هایم که از اشک غم بود و تمام گریه‌هایم که با خنده پر بود...

تمام روزهایی که بودی و جای خالی‌ات خوره روحم بود و تمام شبهایی که نبودی و در حرارت بودندت ذوب بودم... تمام بهاران پر از برفم و تمام خزان‌های پر از شکوفه‌ام... در تمام احوالم در گذر کسل‌کننده عمر، در این نبرد نابرابر با این طالع نحس و این تقدیر بیرحم، دل تنها به بودندت، به رسیدنت و خواستنت مشغول بود.

و این آرزوی محال اگر نبود، حس تنهایی‌ام بزرگتر، غم غریتم عمیق‌تر، و نگاه خسته‌ام سردتر از همیشه بود.

تعبیر رویاهای من هر چه بود این نبود، همراه هم‌دل من، هر که بود

تو نبودی! من هرگز عاشق نبودم. من دلدادۀ تندیس مقدسی بودم که از تو ساخته بودم و چه دردناک است که صنم این دل بی قرار هیچ شباهتی به تو و خودخواهی هایت، به تو دروغ هایت، به تو و دو رنگی هایت نداشت!

یادم نمی آید کی از خواب بیدار شدم و اسیر این کابوس، فقط می دانم رویای شیرینی بود!

یادم نمی آید چه کسی صدایم کرد، فقط می دانم صدای غمگینی بود!

یادم نمی آید چه وقت خوابیدم، فقط می دانم شب تاریکی بود!
یادم نمی آید از تو چه ها شنیدم، فقط می دانم سکوت سنگینی بود!
یادم نمی آید کدام واژه قصه ی ما بود، فقط می دانم دروغ رنگینی بود!

یادم نمی آید، یادم نمی آید... از تو عشق بی فرجامم هیچ یادم نمی آید!

آدم کاغذی